

یا محبوب فزادی و المذکور فی قلبی قد سرتنی نسّمات الحبّ ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۷۷۹

جناب محبوب روحانی آقا میرزا علی محمد ابن جناب اسم الله الأصدق علیهما بهاء الله ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

یا محبوب فزادی و المذکور فی قلبی قد سرتنی نسّمات الحبّ الّتی سرت من حدائق عرفانکم و هزّتی ظهورات مودّتکم الّتی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکر الله و ثنائه و حبّ الله و امره کأنّ جنابک ارسل مع نسیم الصّبا عرف الحدائق کلّها علم الله أنّ به انتعش جسمی و انشرح صدری و انبسط روحی اذا حمدت الله محبوب العالم و مقصود الأمم بما یدکم علی خدمة امره و اظهار نعمته و اعلاء کلمته و اسأله تعالی ان یقدّر لکم ما ینبغی لجوده و کرمه و افضاله أنّه هو المقتدر القدير

سبحانک یا من بک انار افق العالم و ظهر ما کان مکنوناً فی افئدة الأمم اسألك بالاسم الّذی به توجه کلّ وجه و نطق کلّ کلیل و بلغ کلّ غافل و ظهر کلّ مکنون و برز کلّ مخزون بأن تؤیّد عبادک و خلّک علی الاقبال الیک ای ربّ ترى اصفیائک و اولیائک قاموا علی نصرة امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک و عاشروا مع احبّائک بالروح و الرّیحان و عرفوهم سبیل رضائک و ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ انز بأنوار وجوههم ابصار قلوب عبادک ثمّ ارزقهم حلاوة آیاتک فی ایّامک ای ربّ هذا یوم بشرت الکّلّ به فی الواحدک و نسبته الی نفسک و جعلته سلطان الاّیام بأمرک و قدرتک فلما ظهر اعرض عنه العباد الّذین جادلوا بآیاتک و انکروا برهانک و کفروا بنفسک و نبذوا کتابک الّذی اذا نزل من سماء مشیتک و هوآء ارادتک خضع له کلّ کتب و کلّ صحف و کلّ زبر ای ربّ اسألك بالقدرة الّتی احاطت بالممکات و بالقوة الّتی غلبت الکائنات بأن تنزل من سماء جودک علی اهل مملکتک ما یقرّبهم الیک و یستقیم کواثر عطائک و یعرفهم ما نزل فی کتابک و سطر من قلم تقدیرک ای ربّ هم الفقراء و انت الغنیّ الکریم و هم الضّعفاء و انت القویّ القدير اسألك یا من باسمک تحرّک القلم الأعلی و نطق لسان العرفان فی ملکوت الانشاء بأن تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدرته فی کتابک تراه یا الهی ناطقاً باسمک و صائحاً فی امرک و متوجّهاً الی وجهک و

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

مقبلاً الى افقك ایدہ بحدک و احسانک علی ما تجذب به افئدة خلقک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم

اصلي و اسلم و اکبر علی انجم سماء عرفانک و ایدای امرک اللّٰذین طافوا حول ارادتک و ما تکلّموا الا باذنک و ما تشبّثوا الا بذلیک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتیبک و زیرک و صفیک و الواحدک و بهم نصبت اعلام توحیدک فی مدنک و دیارک و ریایات تقدیسک فی مملکتک اولئک لم یسبقوک بالقول فی امر من الامور قد کانت آذانهم مترصّدة لاصغاء اوامرک و عیونهم منتظرة لأنوار وجهک اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قائمون یصلّین علیهم اهل الملک و الملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورائهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی بما ایدتني علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی ایامک لا اله الا انت المحصى المحیط العلیم

و بعد عرض این فانی آنکه پس از اطلاع بر آنچه در دستخطّ عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نموده و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ کان ماشياً فی منظره الأعرّ الأقدس المنیر قوله عزّ کبريائه انا نکبر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الى افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و نذکر ورودک و ما فزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الاذن و توجّهک الى الجهات لأمر الله منزل الآيات و مظهر البينات طوبی لعمل فاز بطراز القبول و للسان فاز بثناء الله و لرجل سرع الى الأمصار و الأقطار لخدمة امره العزیز البدیع

امروز روزیست که قرون اولی بساعتی از آن معادله نینماید لمیزل و لایزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی باو منسوب هر عملی که خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود او از سیّد اعمال لدی الله مذکور است طوبی از برای نفسی که لله قیام نماید و لوجه الله ناطق گردد

یا ایّها السّاکن فی السّفینة الحمراء باید باعانت حقّ جلّ جلاله در کلّ احيان بخدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را بکوثر قرب فائز نمائی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مربّی و مذکر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه ببصر ظاهر و گوش ظاهر دیده و شنیده اند حجابی را که حزب موهوم بآن متمسک و محتجب بودند حال خود آن نفوس احب و اضلّ مشاهده میشوند باید کوثر حیوان را بکمال حکمت و بیان مبذول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودی را که عمرها و قرن‌ها و عهد‌ها منتظر ظهورش بودند و در لیلی و ایام از حقّ جلّ جلاله لقائش را سائل و آمل چون فجر یوم الهی طالع شد کل محتجب و معرض مشاهده شدند الا من شاء ربّک ای کاش بآن اکتفا میرفت ضغینه و بغضا بشأنی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم بآفتاب افق امر که محتجبین اهل بیان از آن نفوس اشقی و اطعی و اضلّ مشاهده میشوند لذا باید لوجه الله آن جناب و نفوس مطمئنّة موقنّه راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانند و بجنباء مجد و سراقه فضل توجه کنند

یا ایّها المتوجّه الى وجهی و المقبل الى افقی ان استمع ندائی انه یدکرک بما لا تعادله خزائن العالم و لا ککائر الأمم لتشکر ربّک المهیمن القیوم انا ذکرناک مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الأعلى اذ کان الخادم قائماً تلقاء وجه ربّه الأبهی ان ربّک هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو الحقّ علام الغیوب قد نطق اللّسان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان

ولكنّ النَّاسَ اكثرهم لا يفقهون قد اشرقت انوار الجلال من افق الاجلال و هم لا يبصرون يمشي امام وجوههم الكتاب الأعظم و هم لا يشعرون قد اخذوا اهوائهم و نبذوا ما امروا به من لدى الله مالک الوجود قد انكروا النعمة و اعرضوا عن الذی اتاهم بما كان مسطوراً فی کتب الله ربّ ما کان و ما یكون طوبی لسمیع سمع ندائی الأهل و لبصیر رأى مقامی المحمود نعیماً لبعید قصد بحر قرنی باذنی و لطالب تمسک بحبل رضائی العزیز الممنوع کبر من قبل المظلوم علی وجوه عبادی الذین شربوا ریحی المختوم و بشرهم بذکری و عنایتی و فضلی الذی احاط الغیب و الشهود قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصره امر ربّه بالحکمة و البیان بین الامکان انه من اهل البهّاء فی لوح محفوظ هذا یوم فیه ینادی الروح من جهة و الکلیم من جهة اخرى و الحیب امام وجه المحبوب قل یا ملأ الأرض ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا المقام الأعلى اتقوا الله و لا تتبعوا کلّ غافل محجوب قل ان انظروا الی الأفق الأعلى الذی انار من انوار وجه ربکم مالک الأسماء ایّاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین او تخوفکم اشارات الغافلین دعوا الوری عن ورائکم متوکّلین علی الله المهیمن القیوم کذلک تحرّک القلم الأعلى و اهتز ملکوت الأسماء من نسמת الوحی اذ مرّت بأمر الله المقتدر العزیز الودود انتهى

یا محبوب قلبی فی الحقیقه اگر انسان فی الجملة تفکر نماید در هر کلهئی از کلمات الهی بحر عنایت مشاهده مینماید طابع محبوبة غافله منته هدیّر عندلیب را ادراک ننماید و بگلستان معارف الهی توجه نکنند آنکه بنعیق دل داده قدر ریح نشناسد آنکه از برکه ملحیه اجاجیه آشامیده و باوانس گرفته بکوثر حیوان اقبال ننماید لمزل و لایزال از او محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاص نفوس طیبه موقنه بصراط مستقیم الهی راه یابد از حق جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانی سائل و آمل است که حجاب اوهام و ظنون عباد غافل را بجزارت آفتاب یقین بسوزاند و معدوم نماید تا کل ببحر توحید فائز شوند و در ظلّ کلمه جامعه جمع گردند صدهزار افسوس صدهزار افسوس که این ایام در مرور است و احدی قدر و مقام آن را ادراک ننموده الا من شاء الله المحصى العلیم انشاء الله از همت آن جناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود یسأل الخادم ربّه بأن یفتح علی وجه العباد بید القدرة باباً لیدخلوا فیه باذنه و اسمه و ذکره و عنایته البهّاء علی حضرتک و علی من معک و یتبع امر مولاک الذی ظهر بالحقّ بسلطان غلب من فی السموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین

اینکه سؤال از الفت و ایتلاف جناب آقا میرزا اسد الله علیه بهّاء الله و عزه شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان ربنا الرحمن فی الجواب این فقره مقبول و محبوبست مقام محبت و الفت و اتفاق و اتحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه مقدّم است هذا ما شهد به الله فی الزّیر و الألواح هذا ما اعترف به المقصود فی المساء و الصّباح انشاء الله به ما نزل فی کتاب الأقدس عمل نمایند یعنی برضای طرفین و رضای آن جناب انتهی چه که آن جناب حال بجای والد محسوب میشوند ای کاش این خادم در آن مجلس حاضر میشد و به ما تفرح به القلوب از کلمات محبوب ذکر مینمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخط آن جناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجه و قیام آن محبوب بر امر الله و انتشار آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و رضائه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر باین کلمه محکمه مبارکه منتهی شد قوله جلّ بیانه انشاء الله جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاص در سبیل خدمت الهی صرف شود انا معه و معینه انتهی

اینکه در باره ارض خاء و آن دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجّهشان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریاّه هذا من فضل الله عليهم یا ایها التّاطق بثنائی باید کل حقّ منیع را شاکر باشند چه که ایشان را باین مقام بلند اعلیٰ فائز نمود لعمر الله این علویست که هر علوی نزد او خاضع است انا نعترف باقبالهم و توجّههم و ذکرهم و بیانهم و حبّهم و ودادهم و استقامتهم انا نحبّ ان نراهم اعلیٰ عما هم علیه انشاء الله در مقام استقامت بشأنی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الأولین و الآخرين اراده نمایند ایشان را از سلسبیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کفّ ترابی ملاحظه نمایند الحمد لله آن جناب و جناب اسد علیه بهائی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده اند البتّه اثمار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضی طیّبه البتّه خواهد روئید و سرسبز و خرم در عالم جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کلّ احوال باین امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انا نکبر من هذا المقام علی وجه اهل الخاء الذّین نبذوا العالم و اقبلوا الی الاسم الأعظم الذّی به انارت آفاق قلوب المقرّبین و المخلصین و نبشّرههم و نذکرهم فی هذا الیوم الذّی لا تعادل بساعة منه الأعصار و القرون قد شهد لهم القلم الأعلیٰ من قبل بما تصوّع به عرف عنایة ربّهم المهیمن القیوم فاسأل الله فی کلّ الأحوال بأن یوفّقهم و یؤیّدهم علی تبلیغ هذا الأمر المحتوم قد نزل لهم من قبل و فی هذه الاّیام ما استفرحت به الأفئدة و القلوب انشاء الله در جمیع احوال بانوار صبح یوم الهی منور باشند و بر خدمت امرش قائم باشمش بگویند و بحبّش بنوشند و بذکرش ناطق باشند لله الحمد فائز شدند بآنچه اکثر علما و عرفا و امرا الیوم از آن محرومند کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع و ویل للغافلین الحمد لله ربّ العالمین انتهى

و اینکه مرقوم داشتید که اراده شورا دارید که اگر موافق باشد با محبوبی جناب میرزا علیه بهاء الله و نوره بارض خاء توجّه نمائید این فقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عزّ کبریاّه از قبل از قلم اعلیٰ جاری که باطراف ارض ط توجّه نمایند و لکن حال آنچه از مشورتی که اراده نموده اید ظاهر شود مقبولست باید در جمیع احوال باموری که سبب و علّت تبلیغ امر الله و ارتفاع کلمه اوست متمسک باشید نفوسی که الیوم مشغول بزخارف و مغرور بعزّت ظاهره اند اگر هم اقبال نمایند علی قدر معلومست و لکن بعد از تمسک بتبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه تراهم متوجّهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذکر الله و امره در جمیع اعصار چنین بوده اینست که از قبل ذکر نموده دخول جمل در سمّ ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت الله عزّت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله و لکن عنقریب اتبّ من ابی لهب مشاهده شوند میت لایق اصغا نبوده و نیست اگرچه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدّعی مقام اقبال و توجّهند و لکن ان ربّک هو العلیم الخبیر اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از حقّ بطلبید کل را به ما یحبّ و یرضی موفق فرماید انتهى فی الحقیقه امر تبلیغ امر بزرگیست باید آن محبوب و سایر آقایان بآن ناظر باشند و در جمیع جهات نفوس مطمئنّه ساکنه با کمال روح و ریحان و حکمت منزله بتبلیغ امر الهی مشغول شوند

و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله را فرموده بودند الحمد لله بعنایت حقّ فائزند چندی قبل دستخطّ ایشان رسید و الواحی خواسته بودند در همان ایّام نازل و ارسال شد و بعد هم دستخطّ دیگر از طرف حدّبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعۀ منیعۀ خواسته بودند و لکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایّام مجدداً در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص قم ص نازل امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطه تعویق وصول دستخطّ ایشان بوده از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و انشاء الله همیشه خواهد بود

و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحه ارسال میشود در پاکت آن حضرت نبود

اینکه در باره توجّه بشطر اقدس مرقوم داشتید عرض شد این کلمه از لسان مبارک اصغا گشت قد نطق بالحقّ جناب اسد علیه بهائی هم اذن دارند این دو بتصدیق فائز است و بقبول مزین و لکن الحمد لله بساحت اقدس توجّه نمودند و برّ و بحر را طیّ کردند و در سبیل الهی شداید دیدند لله الحمد عاقبت بغایت قصوی رسیدند و بمقام لقا و وصال که در جمیع کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاً لهما مرئياً لهما حال نظر باینکه امر تبلیغ اهمّ از کلّ امور است لذا باین امر نموده ایم لعمر الله عظمت این امر بمقامیست که هر عظیمی بعظمت آن شهادت داده انشاء الله بآن موفق شوند و جمیع آفاق را بانوار وجه منور و بنار محبت الهی مشتعل نمایند حال هم منع ننمودیم چون این فقره واقع شده بود بامر آخر که امروز اهمّ است امر نمودیم علیهما بهائی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتی

اینکه در باره جناب م ۶۰ نوشته بودید چند فقره این عبد آگاهست که حقّ جلّ جلاله ایشان را حفظ فرموده و از خطرات کلیّه نجات داده و لکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده انشاء الله فرج میرسد وقتی از اوقات این خادم فانی این کلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حقّ چند کره از خطرات کلیّه نجات بخشید و لکن لوح الهی که باو ارسال میشد از کثرت توجّه بدنی بتلاوت ما نزل فیه و تفکر در آن فائز نمیگشت تا مقصود را بیابد و او را بامری که باقی و دائمست بدارد انتی بعد از استماع این عبد در باره ایشان دعا نمود که موفق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و انشاء الله امیدوارم که آنچه عرض شد بشرف اجابت فائز شود در این کره آخر که ایشان را بارض ط احضار نمودند حسب الامر این عبد دائره مبارکه معروفه را لأجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حقّ این خادم فانی در کلّ احوال سائل و آمل است که ایشان را حفظ فرماید و بآنچه سزاوار است مؤید نماید

و هذا ما نزل لمن سمی بمحمد قبل حسين و صعد الى الله قوله عزّ کبریائه

هو الغافر الکريم

انا نذکر من ذکره من اقبل الى نفسی و طاف حولی و طار فی هوائی و نشر آثاری و نطق بثنائی اذا اراد نصرتی و انا الشاهد العليم یا محمد قبل حسين انک فی الرفیق الاعلی و یدکرک مالک الاسماء فی هذا السجن العظيم قد غفرک الله فی اول حین توجّه الیک وجه القدم و انزل لک من القلم ما ماج به بحر الغفران و هاج عرف عناية الرحمن و انا الغفور الرحيم لعمر الله فزت بما لا یقطع عرفه عن العالم کذلک یشهد مالک القدم و انا المخبر الخبیر طوی نفس فازت بما فزت به فی هذا اليوم الذی فیه ینادی نقطة البیان امام وجه الرحمن الملك لله العليم الحکیم انتی

و هذا ما انزله الله لمن سمی بحاجی محمد قوله عزّ بیانه و کبر کبریائه

هو الشاهد السامع العليم

یا محمد ان استمع ما ینادیک المظلوم فی هذا اليوم الذی کان مسطوراً من القلم الاعلی فی الصحف الأولى و مذکوراً فی افئدة المرسلین کن علی شأن لا تحجبک حجابات الأعداء و لا تمنعک شبهات المغلین انا انزلنا البیان و فیه بشرنا الكل بهذا

الظهور الذي ظهر و اظهر صراطه المستقيم قل هذا يوم الله لو انتم من العارفين قد شهد له كتب العالم لو انتم من السامعين قل هذا يوم ظهر فيه ام الكتاب و شهد انه لا اله الا انا المنزل القديم انه لا يحتاج في اثبات امره بشيء من الأشياء و لا بذكر من الأذكار و لا باسم من الأسماء و لا بكتاب من الكتب الأولى كذلك نطق لسان الكبرياء اذ كان يمشی في هذا السجن المبين هذا يوم ما فاز به الا الذين نبذوا العالم عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدى الله رب العالمين ان افرح بهذا اللوح الذي به فاح عرف قيصي و سرت نفحات بياني و نطق كل كليل انه لا اله الا هو العزيز الجميل خذ الكتاب بقوة من لدنا ثم اقرأه بربوات المقرئين انا نوصيك و احبائنا بالاستقامة على هذا الأمر الذي به زل كل قدم الا من شاء الله مالک هذا اليوم البديع البهاء عليك و على الذين فازوا بعناية الله و رحمته و اعترفوا بما اعترف به الله في هذا اللوح المنيع انتهى

در این ایام مکتوبی از جناب آقا میرزا کاظم و جناب آقا خداداد علیهما بهاء الله رسید و همچنین از جناب آقا ملا علی علیه بهاء الله و ذکر جناب آقا عزیزالله و سایر دوستان علیهم بهاء الله در آن بود الحمد لله کل لدی العرش مذکور آمدند و بعنایت لانهایه فائز گشتند و آن محبوب هم ذکر جناب آقا اسحق و آقا رجب علیهما بهاء الله را نموده بودند در باره جمیع این کلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عز کبريائه انا سمعنا ندائهم اجبناهم بالحق و رأينا اقبالهم اقبلنا اليهم من هذا المقام الأعلى ليفرحوا بعناية ربهم المهيمن القيوم و نکبر على وجوههم من هذا المقام الممنوع و نبشرهم بعناية الله و رحمته و نذکرهم بالاستقامة الکبری و نأمرهم بما يرتفع به امر الله العزيز الودود اگر جمیع دوستان الهی بکلمه ئی از نزد او فائز شوند هرآینه کل را کافی است چه که معادله نمینماید بآن کلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است یشهد بذلك من عنده علم کل شیء فی کتاب کان مختوماً بختم الله و مستوراً عن اعین من فی السموات و الأرضین انک بشرهم من لدی المظلوم ثم التی علیهم ما التی الله علیک فی هذا اللوح العزيز المحتوم انتهى

این عبد در این کره فرصت ننمود جواب ایشان را معروض دارد انشاءالله از بعد ارسال میشود ذکر جناب محمد رضا خان و سلیمان خان علیهما بهاء الله را نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سماء مشیة ربنا العزيز الوهاب

هو الأقدس الأعظم

یا محمد قبل رضا امروز هر نفسی که در باره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسماء نازل شد او بفیوضات نامتناهیة الهی فائز است طوبی از برای نفسی که از بحر رضا آشامید و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیب و کلمه طیبیه و اخلاق مرضیه است طوبی لنفس بها نصرت امر ربّه المهيمن على من فی السموات و الأرضین هر عمل نیکی الیوم سبب و علت ذکر باقی بوده و هست تعالی هذا المقام العظيم انشاءالله در جمیع احیان بافق اعلی ناظر باشید و بنار محبت الهی مشتعل هر شیء تحت مخالف فنا بوده و هست الا ما ظهر من القلم الأعلى او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذكر ربك ثم اشكر الله رب العالمين انه ذکرک فضلاً من عنده انه هو الفضل الكريم البهاء عليك و على ابنک و على الذين فازوا بهذا الأمر الذي ارتعدت منه فرائص كل غافل بعيد انتهى

و هذا ما نزل لمن سمى بغلام قبل رضا من سماء عناية ربنا فاطر السماء

یا غلام قبل رضا ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر المنظر الأكبر المقام الذی جعله الله مطاف المقرّین کن مشتعلًا بنار حبّی و طائرًا فی هوائی و ناطقًا بالحکمة و البیان بثنائی الجمیل خذ ریحی البیان باسم ربّک الرحمن ثمّ اشرب منه بذکره البدیع سوف یرتفع النّعیق فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فکّ باسمه الرّحیق المنیر لعمر الله لو تجد حلاوة البیان لیأخذک الفرح علی شأن لا تحزنک شبهات العلّماء و لا اشارات الغافلین کذلک دلّ علی العرش اذ کان المظلوم فی هذا المقام الکریم قلم اعلی جمیع را وصیّت میفرماید بر استقامت کبری تا بشأنی بر امر ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شوند که نعاق من علی الأرض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد معرضین اهل بیان احب از ملل قبل مشاهده میشوند از یوم الله جز اسمی ادراک نموده اند و از ما اراده الله غافل و یخبرند دوستان آن ارض را از قبل حقّ تکبیر برسان و آگاه نما انا نکبر من هذا المقام علیهم و نبشّرههم بفضل الله و رحمته و تأمرهم بالحکمة الّتی نزلناها فی الزّبر و الألواح البهّاء علیک و علیهم من لدی الله منزل الآیات انتهى

و همچنین ذکر مخدومان یعنی سادات ارض س و ش و دوستان آن اراضی علیهم بهّاء الله را نموده بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

بنام گوینده دانا

قلم مظلوم و لسان مظلوم آنی در تبلیغ امر الهی توقّف نموده الا علی قدر قسم بآفتاب ظهور که از افق سجن طالع است در حینی که احزان از جمیع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا بمثابه غیث هاطل جاری و نازل بتمام قدرت و قوّت عباد ارض را بافق اعلی دعوت نمودیم انشاء الله سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند قیامی که فتور آن را اخذ نماید و قعود آن را درک نکند امروز هر عمل طیبی که لله ظاهر شود اثرش و ذکرش بدوام اسماء باقی و دائمست باید بکمال همت بتبلیغ امر حقّ جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و بشّرههم بأیام الله از حقّ میطلبیم ایشان را بر حفظ نفوس ضعیفه مؤید فرماید تا هر یک اثبت از ثوابت و ارسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیمست و ناس ضعیف باید ایشان بقوّت ایمان اهل آن دیار را بحکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند ان ربهم القیوم هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المهیمن العزیز الفضال

ناعقین در هر ارضی موجود و این فقره از قبل در زبر و الواح الهی نازل شده و البتّه آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را بکلمه علیا بشأنی تربیت نمود که اریاح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیه دور نمایند و بشأنی ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و بعنایت و شفقت و رحمت حقّ جلّ جلاله بشارت دهند الحمد لله کل در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم البهّاء علیهم و علی الذّین نبذوا العالم فی هذا الیوم الأعظم و اخذوا ما امروا به من لدن قویّ قدیر انتهى

و اینکه نوشته بودید یکی از اماء الله بواسطه وجع استعمال افیون مینمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب بهلاکت رسید حکم الله آنکه مریض بتجویز اطبّا باید عمل نماید و لکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند

باید بآن عمل نمود چه که حفظ انسان لدى الله از هر امری اعظم تر است حقّ جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود

اینکه در بارهٔ مخدّره ضلع علیها بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاء الله به ما یحبّه الله و یرضی فائز باشند و بعنایت محبوب مسرور انا نکبر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدنا انّ ربّک هو السّامع المجیب انتهى انشاء الله از بعد لوح اقدس مخصوص آن مخدّره ارسال میشود

اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم الله الأصدق المقدّس علیه من کلّ بهاء ابهه و من کلّ علاء اعلاه فرموده بودید تلقاء عرش عرض شد قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریائے انا نختّم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سمّی بالأصدق فی ملکوت الله ربّ العالمین یا قلم الأعلی ان اذکر من اقبل الی مالک الأسماء بشأن اقبل معه قبیل من الملائ الأعلی انّ ربّه الرّحمن هو العلیم الخبیر بتوجّهه توجّهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقاء وجه ربهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی شأن طار الی الرّحمن الی ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدر نشهد انه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما شهد الله انه لا اله الا انا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشّوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل فی زمن الرّیّع انا ذکرناه مرّة بعد مرّة فی لوح من سمّی ببن المقربین فی کتاب الله العلیّ العظیم و کذلک ذکرناه فی الواح شتی بما لا تعادله کنوز الأرض و السّماء یشهد بذلک من ینطق فی کلّ شیء انه لا اله الا انا العزیز الحمید طوبی لنفس تقرّبت الیه و زارته بما نطق به لسان العظمة فی مقامه الکرم البهاء من لدنا علیه و علی الذّین نسبوا الیه من کلّ اناث و ذکور و من کلّ صغیر و کبیر یا ایها النّاطق بذکری و القائم علی خدمتی بشر من قبلی اهله قل لعمر الله انتم امام وجه ربکم مالک هذا الیوم البدیع ایاکم ان تحزنکم شؤونات الخلق دعوا الدّنیاء لأهلها و تشبّثوا بذیل رحمة ربکم الغفور الرّحیم انتهى

دیگر خدمت جمیع دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نیستی این عبد معلق بعنایت آن محبوبست انشاء الله کل بکوثر استقامت فائز باشند بشأنی که آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سمّی لدى المنظر الأكبر بعلی قبل اکبر علیه عنایة الله و عزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروض میدارم و همچنین خدمت آقایان دیگر که کل در نظرند جناب حاجی مہاجر آقا عبدالرحیم و اخوی ایشان علیهما بهاء الرحمن انشاء الله تا حال رسیده اند خدمت ایشان هم تکبیر عرض مینمایم البهاء علی حضرتک و علی الذّین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ما عندهم فی خدمة امر الله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السّموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین

خادم

فی ۲۹ رمضان سنة ۱۲۹۸

عرض دیگر این ایام اگر نفسی باطراف ارض صاد یعنی نج و ارد و اراضی دیگر توجّه نماید بسیار محبوبست و لکن باید شخص مبینی باشد و همچنین قلبش بعنایت حقّ متّصل در این صورت مؤثر واقع میشود آنچه ذکر نماید و همچنین اراضی اخری از مدن و قری